

■ **احمد رضا صدیقی**

بار دیگر ۲۷دی ماه فرا رسید و ذهن و دل مشتاقان جهاد و شهادت را به مهمانی یکی از پاکباز ترین نمادهای حق‌طلبی و عدالت‌خواهی در دوران معاصر مهمان ساخت. شهید سید مجتبی نواب صفوی غریو غیرت بر وایستگی و سرسپردگی حاکمان ایران تاختند و از این رهگذار نام خویش را بر تارک تاریخ جاودانه ساختند و اینک آنکه در این نوشتار توصیف و خاطر‌هاش از نواب، مورد استناد ما قرار گرفته، خود از منادیان عدالت و حق‌طلبی در دوران معاصر یعنی استاد محمدرضا حکیمی خراسانی است. شاید بی‌اغراق نباشد که توصیف وی از شخصیت و منش نواب و یارانش را در عداد بهترین‌ها بدانیم. امید آنکه مقبول افتد. ■ ■ ■

■ **«نواب»**

مجسمه حقیقت و ایمان و غیرت اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران مواجه بود با احزاب دیرپا و زودپایی که خود و نشریانشان یکی پس از دیگری، قارچ‌گونه در گستره سیاست و فرهنگ ایران سر بر می آوردند. شاید بتوان وجه مشترک بسیاری از این گروه‌ها و نمله‌ها را، نفی پیشینه فرهنگی و سیاسی جریان دینی پس از شهریور ۲۰ یادست‌کم مغفول نهاند آن قلمداد نمود. یکی از محورهای شاخص این حرکت تحریف‌اود، تخطئه یا به هیچ گرفتن نقش شاخص و تعیین‌کننده فدائیان اسلام از بدو شکل‌گیری تا اعدام رهبران، در دوران پس از شهریور ۲۰ بود. در این فضا عده‌ای معدود و البته اندیشمند و منصف به مصاف این رویکرد ناسالم رفتند که آیت‌الله سید محمود طالقانی (با سخنرانی بر مزار دکتر محمد مصدق در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷) و استاد علامه محمدرضا حکیمی (با تألیف کتاب تفسیر آفتاب) در زمره شاخص‌ترین آنان به شمار می‌روند.
استاد حکیمی – که خویش نواب صفوی و جذب، شور و حرارت را از او نزدیک لمس نموده بود- با اختصاص فصلی به کارکرد و کارنامه او و یارانش در این کتاب، آنان را به پیش روی همگان نهاد. استاد در فصل نخست نگاشته خویش در این باره، نخستین دیدار خود با رهبر فدائیان اسلام را اینگونه روایت کرده است:

«سید مجتبی نواب صفوی، در نیم سده اخیر، از گرامی‌ترین چهره‌های فداکار تاریخ اسلام بود. در کنارش که می‌نشستی و سخنان به حقیقت آتشینش را که می‌شنیدی، می‌پنداشتی که در کنار یکی از مؤمن‌ترین و خروشنده‌ترین مردان صدر اسلام نشسته‌ای؛ مردانی همدم پیامبر(ص) و علی(ع) و همسنگ مقداد و ابوذر. نواب مجسمه حقیقت و ایمان و غیرت اسلامی و شور انقلابی بود. او چنان بود که گویی همه بشارت‌های دین را به چشم دل دیده و امور معمولی را به تمامی به تجربه نشسته است.

هرگز روزی را فراموش نمی‌کنم که او به هنگام سفر به مشهد، برای دیداری از طلاب مدرسه نواب به آنجا آمد. روزی بسیار ویژه بود. مردم دانسته بودند که رهبران فدائیان اسلام به مدرسه ما می‌آیند و آمدند و از دحام بزرگی برپا شد. رهبر فدائیان، در میان یاران باصلاحیت و مؤمن خود، به مدرسه آمد و در کنگرکس راه طاق بلند جلوی مدرسه، رو به قبله ایستاد و به دیوار تکیه داد و با حضار سخن گفت، سخنی در باب توحید و توجه به ذات اقدس الهی. کلمات شوراکنگیزش، جان‌مخاطب را تسخیر می‌کردند و باورها را در برابر انسان، مشهود می‌ساختند. او چنان از حتمیت آفریدگار عالم، خدای آغازها و انجام‌ها، سخن می‌گفت که گویی آدمی، خدا را به چشم سر نمی‌بیند. سخنان نواب در حال و هوایی اثری که از شغاع معنویت او پدیدار شده بود، به پایان رسید. پس از لحناتی تصمیم گرفت باز گردد. از کنار حجره‌های مدرسه به راه افتاد، با همه خداحافظی کرد و معافانه، هنگامی که به ضلع شمال غربی مدرسه رسید، مؤذن از گلدسته مدرسه آنان می‌گفت. او نیز همراه با او و بسا تعدادی که برای خود افغان گشته، آنگاه روی زمین به نماز ایستاد. چند تن پشت سرش به او اقتدا کردند و صفی تشکیل شد. نواب در نماز حالتی عجیب داشت. ذکر رکوع و سجده‌هاش و کلمات تشهدش او بارها شنیده بودم. گویی یکی از پیامبران بود که نماز می‌خواند. به هنگام ادای کلمات نماز، لرزه بر اندام مردانه‌اش می‌افتاد، شور استخوان‌سوزی در درون جانش می‌توفید و چنان حالت معنوی شگفتی در سیمای قدیس‌وارش پدید می‌آمد که برای لحظاتی، آدمی را از عالم ماده و ابعاد، بیرون می‌برد. نماز تمام شد و او باز به راه افتاد. بر مردم صمیمانه خداحافظی کرد. دم در مدرسه رسید او را پله‌هایی که مدرسه را به خیابان نادری وصل می‌کرد، بالا رفت. استقامت انبوه جمعیت، از جمله شماره گرداگرد او، در راهر و مدرسه موج می‌زدند. همان‌گونه که رو به خیابان و پشت به مدرسه‌اش، پله‌ها بالا می‌رفت، بر گشت و گفت: نواب خاص امام زمان(عج) باشد… و به این ترتیب، طلاب را او در غلظت راه و کاری که در پیش داشتند، متوجه ساخت. سپس چند پله دیگر بالا رفت و باز چهره ملکوتی خود را رو به سلاب برگرداند و گفت: در تهجدها دعا کنید… و این سخن را به گونه‌ای گفت که گویی بنا بر این نهاده بود که همگان اهل تهجدند و نیکوست که در تهجدها دعا کنند. این هم نکته تربیتی و سازنده دیگری از سوی او بود. نواب در آن سفر، ۹ روز در مشهد ماند. آخرین شب، جمعه شبی بود. در آن ایام، حرم مطهر را چند ساعتی در اواخر شب می‌پسنداد. خواست تا آن شب را به او اجازه دهند که تا صبح در حرم بماند. چنین کردند او و در آن شب تا صبح در حرم ماند و به عبادت و تهجد پرداخت.»

■ **عالمان سالمنو**

قداست و ایمان و شجاعتش را بزرگ می‌داشتند
استاد حکیمی در بخش دیگری از توصیفات و یادمانده‌های خویش از رهبر فدائیان اسلام، به مکاتب وی نزد عالمان کهنسسال ایران و خراسان اشاره کرده و آورده است:

«با آنکه نواب، سن زیادی نداشت، عالمان سالمند نیز به او احترام می‌گذاشتند و قداست و ایمان و شجاعتش را

بزرگ می‌داشتند.
عالمانی چون شیخ هاشم قزوینی

(متوفی به سال ۱۳۸۰ ه‍.ق)، شیخ مجتبی قزوینی (متوفی به سال ۱۳۸۶ ه‍.ق) و شیخ علی‌اکبر الهیانی تنکابنی (متوفی به سال ۱۳۸۰ ه‍.ق) نام او را به گرمی می‌پروند. شیخ علی‌اکبر الهیانی از علمای بزرگ و اهل علوم باطنی و مشاهدات و کرامات بی‌شمار بود. حدود ۷۰ سالگی عمر داشت و پیکری نحیف و تحلیل‌رفته از عبادات و ریاضات. یک بار از او شنیدم که گفت: اگر نواب را حضوراً دیده بودم، چه بسا جزو افراد و دسته‌او می‌شدم و با این سخن، به اهمیت فوق‌العاده دفاع مسلحانه از دین خدا در آن روزگار، اشاره داشت. نواب صفوی، تلاش‌های بی‌امان خود را در دفاع از اسلام و مقدسات اسلامی، از سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۴ آغاز کرد. چنانکه واگویی‌کنندگان حماسه‌او اینگونه گفته‌اند:قیام یک‌تنه و دلیرانه در به رسول، مسلمانان معتقد را سراسر از شوق و شور ساخت. نطفه مقدس نهضت اسلامی و ضد اجنبی ایران بسته شد و جمعیت فدائیان اسلام به وجود آمد. تشکل مسلمانان در راه مبارزه با صهیونیسم و یاری به برادران فلسطین، اعدام توکر سر بیگانه، وزیر دربار متحوس، عبدالحسین هزیر به دست نخستین شهید فدائیان اسلام، حضرت سید حسین امامی بود که لغو انتخابات قبلائی دوره شانزدهم را به دنبال داشت و سپس انتخابات نمایندگان جبهه ملی را رأی ملتی به دست شهید خلیل طهماسبی که اعدام شد، شدن صنعت نفت را به دنبال داشت، به روی کار آمدن مرحوم دکتر مصدق، هدف قرار دادن حسین علاه چنانکبار، به منظور لغو پیمان بغداد و سرکوبی قدرت شاه و برآیانش، از جمله مبارزات بی‌امان افراد جمعیت دلیر و عبور و از جان گذشته فدائیان اسلام به رهبری حضرت سید مجتبی نواب صفوی بود.»

■ **هیچ محکومی از مرگ، با این همه دلبری و بی‌اعتنایی، استقبال نکرده است**

خامه استاد حکیمی در پایان مقال، واپسین فصل از اینبازی آنان را به نیکی رقم زده است. سخن وی در این فراز ما را از هر توضیح دیگری مستغنی می‌دارد: «مرد بزرگ توفیق فدائیان اسلام بود. در واقع مرد شماره دو آنها، سید عبدالحسین واحدی بود. برادر وی، سید محمد واحدی نیز از افراد برجسته این جمعیت مبارز بود. ایمن همه شهید شدند. نواب صفوی، سیدعبدالحسین واحدی، سید محمد واحدی، سید حسین امامی، خلیل طهماسبی و… به دست درّخیمانی چون تیمور بختیار و شهید آزموده، این فرزند گرامی علی(ع) و فاطمه(س) و دیگر سادات فرزندان، به اتفاق خونخوارترین و سفاک‌ترین شیطان اسلام و دشمنان اولاد علی(ع) و حامیان اسلام، به اعدام محکوم شدند و به شهادت رسیدند. رهبر دلیر فدائیان اسلام، هنگام وضو، در خانه یکی از برادران، به اتفاق حاضرین، به جنگ درّخیمان تیمور بختیار افتاد. آزادمردان ضد استبداد و مسلمانان ضد بیگانه، یکی پس از دیگری، به زندان‌های قرون وسطایی قزل‌قلعه و لشکر ۲زهی روانه شدند. شهید آزموده، خونخوارترین و سفاک‌ترین شیطان مجسم، در لباس مقدس قضاوت، شخصاً شکنجه، اخذ اقرار، پرورنده‌سازی و تقاضای اعدام را به عهده گرفت. کارها، حسبالامر و براسا انجام شدند. برای توشیح حکم اعدام، حتی صبر نکرده‌ند ذات ملوکانه‌از عشرتکده ابعلی به تهران بیاید. در نتیجه در شبی سرد و تاریک، جلادهای آزموده، در سلول‌های رهبر فدائیان اسلام، خلیل طهماسبی، سید محمد

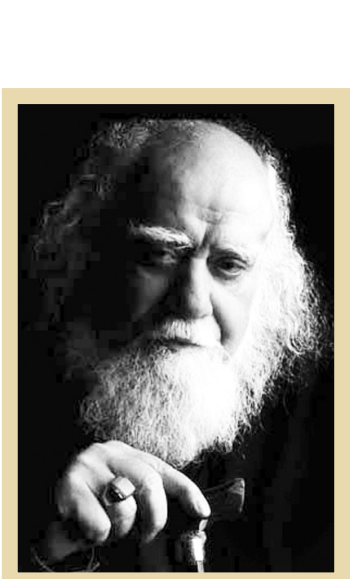


چکامه استاد محمدرضا حکیمی خراسانی در سوگ رهبر فدائیان اسلام و یارانش

«اذان نواب» بر فراز همه گلدسته‌های عالم

واحدی و ذوالقدر را گشودند. تنها تقاضای رهبر و

پیروان او، انجام غسل شهادت بود.. تمام افسران، درجه‌داران و افراد لشکر ۲زهی که در میدان تبر لشکر، شاهد شهادت ادم‌داز جان گذشته اسلام دیگر و فدائیان بودند، بعدها متفق‌القول گفتند که از شهادت، شجاعت و دلیری و مردانگی نواب صفوی متحیر بوده‌اند و هیچ محکومی از مرگ، با این همه دلیری و بی‌اعتنایی، استقبال نکرده است. دشمن احمق و امیدوار بود که با اعدام این بزرگ مدافع حق و عدل و انسانیت، می‌تواند کاخ رفیعی را که با فداکاری فرزندان اسلام و ایران، سر به فلک کشیده است، در هم بکوبد، غافل از اینکه درختی که با خون پاک این عزیز ملت مسلمان ایران آبیاری شود، در اثر هیچ زوالی از پای نمی‌افتد، همچنان که توفان حرص و شهوت و خیانت اجنبی و سرسپردگانش نخواست کوچک‌ترین لطمه‌ای به آن وارد آورد. آنان، دعوت حق را لایک گفتند، ولی فدائیان دلیر و غیرتمند دیگر، راه خدایی آنان را تعقیب کردند. مهلک‌ترین ضربت، با شلیک گلوله‌های محمد بخارایی به سینۀ کشف حسنعلی منصور، خائن و خائن‌زاده، در جلوی مجلس و با به درک فرستادن او، بر پیکر استعمار وارد آمد. باز هم یک توفیق دسته‌جمعی.. صادق امامی، محمد بخارایی، رضا صفار هرندی، مر ترضی نیک‌نژاد، حاج مهدی عراقی و… به اعدام محکوم شدند که چهار نفر اول به دست جلادان محمد رضای خائن، شربت



استاد محمدرضا حکیمی خراسانی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی عده‌ای معدود و البته اندیشمند و منصف، به مصاف فضای تحریف کارکرد اسلامگرایان در نهضت ملی ایران از جمله فدائیان اسلام رفتند که آیت‌الله سید محمود طالقانی (با سخنرانی بر مزار دکتر محمد مصدق در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷) و استاد علامه محمدرضا حکیمی (با تألیف کتاب تفسیر آفتاب) در زمره شاخص‌ترین آنان به شمار می‌روند

معارف

کتب و کوفه ۸۸۴۹۸۴۹۹

▲ آذر ۱۳۳۴: فرمانداری نظامی شهید سید مجتبی نواب صفوی، شهید سید محمد واحدی و حمید ذوالقدر در آزاران اعطای دستگیری

پیش‌خوان

ضرورت‌ها و دغدغه‌های انتشار اثر تاریخی «فدائیان اسلام در کلام یاران»

روایتی ناب از پیشکسوتان انقلاب

می‌توان چنین شیوه‌ای را در پیش گرفت و به نتایج مطلوبی رسید. به هر حال اثر حاضر به شیوه نویی پدید آمد و به علاقه‌مندان عرصه تاریخ عرضه شده است.»

در بخش دیگری از این مقدمه، درباره چند و چون تدوین این اثر آمده است:

«در جریان گفت‌وگوهای روایان تمامی مطالب ضبط و سپس باز نویسی شده است. البته شیوه اداره گفت‌وگوها و نیز نحوه پیاده کردن گفت‌وگوها ظرافت خاصی را می‌طلبد و می‌بایست قبل از آن که راوی سخن بگوید اداره‌کننده جلسه نام‌راوی را بگوید تا روایت‌ها خلط و گفته یک راوی به نام راوی دیگر ثبت نشود. پس از پیاده شدن خاطرات در مرحله تدوین، ابتدا تمامی گفت‌وگوها و روایت‌ها بازخوانی و موضوعات مورد بحث مشخص

شدند و با مطالعه تمامی مصاحبه‌ها همه موارد و گفته‌های مربوط به موضوع مورد نظر فیش‌برداری شد. همه فیش‌ها در کنار هم قرار گرفت و با رعایت تمامی نکات مربوط به شیوه تبدیل گفتار به نوشتار و رعایت قوانین تاریخ شفاهی، تمامی روایت‌های مربوط به هر موضوع ترتیببندی نگارش‌شی و تاریخی شدند. در این اثر روایان خاطرات، تقریباً درباره ۶۰موضوع مهم سخن گفته‌اند که در مرحله تدوین سعی شده است بر اساس ترتیب‌بندی تاریخی در شش بخش تنظیم شوند. در هر یک از موضوعات تقریباً هر راوی نظرانی داده یا مشاهداتش را روایت کرده که در مرحله تدوین سعی شده است هیچ‌یک از گفته‌های روایان حذف نشود و بانذک دخل و تصرفی در جای خود قرار گیرد. ضمناً تلاش شد کلمات و عبارات در مورد افعال و افراد با رعایت امانت صاحب آن نقل شود تا ادبیات هر فرد تحریف نشود. سخت‌ترین و مهم‌ترین مرحله تدوین، انتخاب موضوعات تاریخی مربوط به فدائیان و یافتن روایت‌های روایان درباره موضوع مورد نظر بود. پس از آن، جنبش مطالب از نظر



■ **بهمن ۱۳۳۱**. از راست: شهید خلیل طهماسبی، شهید سید مجتبی نواب صفوی و شهید سیدعبدالحسین واحدی

تاریخی مسیر بعدی پژوهش حاضر بوده که مستلزم تسلط بر دوره تاریخی مورد نظر بوده است. در این مرحله با توجه به این‌که بعضاً حافظه روایان آنها را در یادآوری دقیق تاریخ حادثه یا رخدادها یساری نمی‌کرد، مراجعه به کتب و منابع تاریخی درباره موضوع مورد بحث ضروری بود. البته قرار شد روایت دیگر با روایت صحیح ذکر شود، چون نقش نگارنده در حد تنظیم و ترتیب منطقی و علمی این روایت‌ها بود و نه ارزیابی و حتی ذکر روایت‌های دیگر از منابع متفاوت. عده‌اشکلی که در این مرحله با آن مواجه بودیم تا‌زگی برخی از روایت‌هاست، به حدی که در منابع نیز مطلبی درباره آنها نیامده بود و به هر حال با استفاده از قرآن تا حدودی محدود زمانی حادثه مورد نظر را می‌یافتیم. مطالب پس از تدوین نهایی چند بار توسط تدوین‌گر و کارشناس پژوهشی مرکز اسناد انقلاب اسلامی بازخوانی شد تا موضوعات تکراری در بین آنها حذف شوند.

به‌طور خلاصه اثر حاضر حاصل ۱۸ جلسه میزگرد برگزار شده در مرکز اسناد انقلاب اسلامی است که در آن عده‌ای از اعضای پیشین جمعیت فدائیان اسلام به بیان خاطره و روایت خود از فعالیت‌های فدائیان اسلام پرداخته‌اند. در میزگردهای مزبور آیت‌الله سیدمحمدعلی لואسانی، مرحوم اصغر عمری معروف به «کاکسی»، مرحوم علی بهاری همدانی، محمد مهدی عبد خدایی، مرحوم محمد رضا نیک‌نام امینی، سیدمحمدعلی میردامادی، مرحوم محمد مهدی فرج‌و، عباس غلزاری، حسین طهماسبی و آیت‌الله سیدجعفر شبیری حضور داشتند و به بیان خاطرات خود پرداخته‌اند و روایت‌های دست اولی را بازگو کردند که شاید بسیاری از آنها برای اولین بار در تاریخ معاصر مطرح می‌شوند. امید آنکه در تدوین تاریخ، پژوهندگان را مدد رسان باشد. ان‌شاء‌الله.»

■ **شاهد توحیدی**



به جرئت می‌توان ادعا کرد که اثر تاریخی «فدائیان اسلام در کلام یاران» در عداد برجسته‌ترین آثار است که در دو دهه اخیر درباره زمانه و کارنامه این جمعیت نشر یافته‌است. این کتاب به تدوین عبدالرحمن حسنی فر و در ارائه منابع شفاهی‌ای است که مرکز اسناد انقلاب اسلامی در طول سالیان طولانی، از طریق گفت‌وگو با اعضای جمعیت فدائیان اسلام فراهم آورده است. در دیباچه این اثر، ضرورت‌های باز پژوهی تاریخچه فدائیان اسلام، اینگونه تبیین شده است:

«تاکنون به‌ویژه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحقیقات و پژوهش‌های فراوانی درباره تاریخچه، عملکرد و اندیشه گروه فدائیان اسلام به نگارش در آمده است و نویسندگان و تاریخ‌نگاران بسیاری کوشیده‌اند با استناد به منابع تاریخی موجود به بازکاوی عملکرد به‌ویژه واکاوی ذهن، اندیشه و تفکر شخصیت نواب‌صفوی بپردازند. اثر حاضر نیز در راستای همین اهداف تدوین شده و به نگارش در آمده است، اما تفاوت‌هایی دارد که آن را از آثار دیگری که در این زمینه پدید آمده است متمایز می‌سازد. این کتاب تحلیل و واکاوی گروه فدائیان اسلام در قالب تاریخ شفاهی از زبان شاهدان عینی بسیاری از رخداد‌های دوران فعالیت گروه فدائیان اسلام است. عده‌ای از مبارزان دوره پهلوی که برخی از آنها خود عضو گروه و جمعیت فدائیان اسلام بودند در میزگردهایی کنار هم نشستند و خاطر‌اشان را از آن دوران روایت کرده‌اند. آنان با تکیه بر ذهن خود و بر اثر همکاری، و بسیاری از ناگفته‌های مربوط به جمعیت فدائیان اسلام و نکات مفیدی را از تاریخ معاصر نقل کرده‌اند.

شهادت نوشیدند، ولی آقای حاج مهدی عراقی، حاج حبیب‌الله عسکر اولادی و حاج هاشم امینی، به مشیت الهی زنده ماندند تا پرچم پیروز و پرافتخار پاک‌ترین، شریف‌ترین و مؤثرترین قدرت‌های ضد بی‌دینی، ضد بیگانه و ضدبیگانه‌پرستی را در اهتزاز نگه داشته، پیکار خوین خود را به مرحله نهایی برسانند و جنگیدند، بی‌امان جنگیدند تا آخرین اثرهای ظلم و ستم و بیگانه‌پرستی و فسق و فجور را در هم فرو ریختند. امروز، سال‌ها از شهادت جانگزاد حضرت سیدمجتبی نواب صفوی، رهبر عزیز فدائیان اسلام و فدائیان دلیر و از جان گذشته‌ای که در آن قتل‌عام وحشیانه، شربت شهادت نوشیدند، می‌گذرد. نواب و یارانش را بارها فرغفتند و به زندان افکندند و شکنجه‌های سهمگین کردند. این‌ها همه یاد ثبت و در برابره آنها کتاب‌های فراوان تألیف شده.»

■ **چرا کسی خون نواب را فریاد نمی‌کند؟**

خاطره حکیمی از شهادت نواب و یارانش و انعکاس آن در مشاهد و از آن گذشته احساسات سرشار نویسنده در آن روزگار، قبل از هر چیز نمایانگر قدرت نفوذ آن جهادگر دوران در جان و ضمیر جوانان مستعد این دیار در آن دوره است. نویسنده این تعلق روحی و عاطفی را چه نیکو توصیف کرده است:

«شهادت نواب با ایام فاطمیہ مقارن بود. خبر اعدام او همه جا پیچید آن روز غروب، من به مسجد گوهر شاد رفتم. غم سنگینی در هوا موج می‌زد. از در بازار، وارد همه مسجد گوهرشاد شدم. پشت به غرقه‌های شمالی مسجد دادم و رو به ایوان مقصوره و گلدسته‌ها ایستادم. مغرب در دناکی از راه می‌رسید. نیمی از آسمان رو به سیاهی رفته بود و نیمی دیگر، خون شفق را مزمره می‌کرد. اندک‌اندک بانگ آنان بلند شد. نواب کشته شده بود. در بغا! مردم آمدند و رفتند و نمازهای جماعت، مثل دیگر ایام، برپا شد. چرا کسی برای خون نواب فریاد نمی‌زد؟ در آن لحظات، روح نواب را در همه مسجد‌ها نگرستم و به آسمان فکر کردم. این فریاد آنان گشته می‌شدند و در میان خون شفق و سیاهی شب، راه می‌گشودند. تاریکی مغموم مغرب، تیره‌تر می‌شد و نخستین شب نبودن نواب از راه می‌رسید. به گلدسته‌ها نگرستم و به آسمان فکر کردم. این فریاد فدایی بزرگ اسلام بود که از حجره مؤذنان بیرون می‌آمد. آری! این او بود که نام خدا را به بزرگی یاد می‌کرد. نام خدا، همواره با جانبازی فداکاران، برقرار مانده است. این نواب است که از همه گلدسته‌های عالم آنان می‌گوید. در همه مغرب‌ها و در همه ظهرها و در همه فجرها این فریاد خونبار نواب است.الله‌اکبر، لا اله الا الله…»